

موانع سلوک عرفانی در نهج البلاغه

سعید گراوند^۱، افسانه نیکفام^۲

^۱دانشیار، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

^۲کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

افسانه نیکفام

چکیده:

سلوک به معنای پیمودن راه حق و تماشای آثار و خصوصیات مراحل و منازل بین راه است، راهی که در نهایت به وصول حق منجر خواهد شد. هدف سالک از آداب سیر و سلوک چیزی جز رسیدن به مقام قرب حق نیست. اما، سالک در پیمودن این مسیر، با موانعی روبروست که او را از سر منزل مقصود دور می کند و در مسیر انحرافی سوق می دهد، لذا، نخست باید این موانع را شناسایی و سپس، برای زدودن آنها تلاش نماید. آشنایی با موانع سلوک عرفانی برای اهل عرفان، درست به مانند آشنایی با سموم برای طبیب جسم، لازم است. هرچه سالک با موانع آشناتر باشد راحت تر می تواند درصدد مقابله با آنها برآید.

در نهج البلاغه حضرت علی (ع) موانعی را برای سلوک معنوی معرفی می نماید از قبیل آنها می توان به حب دنیا، نفس و شهوات نفسانی، هم نشینی با فاسقان، ردایل اخلاقی و ... اشاره کرد. هریک از این موانع یکی از حجاب های ظلمانی محسوب می شود که سبب زنگاری در قلب شده و نور رحمانی را از وجود سالک دور می کند، لذا سالک موظف به تطهیر خود از آنهاست.

روشی که در مطالعه این پژوهش به کار برده شد، کتابخانه ای و توصیفی است.

کلیدواژگان: نهج البلاغه، سیر و سلوک، وصول به حق، حب دنیا

بیان مسأله:

شناخت و آشنایی با موانع سلوک عرفانی یکی از مباحث مهم عرفان عملی است که از دیرباز توجه اهل طریقت را به خود جلب نموده است. در عرفان، هر آنچه که سالک طریق حق را به خود مشغول کند و او را به سوی غیر حق سوق دهد، مانع یا حجاب گفته می شود، حجابی که قلب انسان را اسیر بند خود کرده و سبب محجوب ماندنش از حق می گردد. لذا گفته اند:

اول ای جان دفع شر موش کن و آنگه اندر جمع گندم جوش کن

زدودن موانعی که سبب مغفولیت انسان از طینت پاک الهی اش شده است، اصلی ترین وظیفه ی اوست که برای تعالی معنوی انسان لازم می آید، اما فراتر از آن باید با موانع سلوکی آشنا شد و ویژگیهایش را شناسایی، سپس در دفع آنها اقدام نمود.

نهج البلاغه بعنوان یکی از منابع مهم عرفانی، در بردارنده ی معارفی عمیق و والاست که غفلت از آموزه های معنوی آن، سبب خسران فراوانی برای سالکان راه حق می گردد. سخنان ارزشمندی که مولی العارفین، حضرت علی (ع) در این مجموعه به سالکان طریقت ارائه می دهد، بی شک از منبع الوهی الهام گرفته شده است، لذا سالک برای وصول به آن منشأ نورانی، باید از تجربه های سلوکی و معرفتی مقتدای خویش بهره گیرد.

سوال اصلی در پژوهش حاضر این است که در آموزه های نهج البلاغه، چه حجابها و موانعی بر سر راه سالک وجود دارد؟ و مولی العارفین (ع) بر رفع و دفع کدام موانع تأکید بیشتری داشته است؟

ما در این مقاله برخی از موانع سلوک عرفانی را از نهج البلاغه استخراج نموده و در اختیار مشتاقان طریقت قرار داده ایم:

۱) رذایل اخلاقی:

یکی از اصلی ترین موانعی که در طی طریق سالک الی الله ممانعت ایجاد می کند، رذایل اخلاقی است. کسی که برای وصول به حق می کوشد باید متوجه باشد که با آلودگی باطنی به اوصاف رذیله هرگز به قرب حق دست نخواهد یافت؛ زیرا هریک از این صفات حجابی است بین بنده و حضرت حق (شجاعی، ۱۳۸۹، ۱/۱۴۱ تا ۱۳۹). از این رو، دور بودن از این اوصاف بر هر رهرویی واجب است.

دامنه ی رذایل بسیار گسترده است چنانکه در یک معنای وسیع و جامع می توان گفت هر آنچه انسان در سلوک عبودی خویش موظف به تطهیر خود از آنهاست در اصل یک سلسله اوصاف و اخلاق رذیله هستند و نه چیز دیگر (همان، ۱/ ۱۴۳). تمامی اوصاف ناپسند سبب زنگاری در قلب شده و آن را از شهود و مشاهده ی باطنی باز می دارد، حس روحانی باطنی زمانی در سالک بیدار می شود که وی از تمامی آلودگی های حسی و تعینات مادی پاک شود (نیکلسون، ۱۳۸۲، ۱۵۸ و ۱۵۹).

امام علی (ع) به برخی از این رذایل که مانعی برای سیر و سلوک معنوی است، اشاره فرموده است که از جمله ی آنها می توان حسد، ریا، غضب، دروغ، طمع، بخل و... را نام برد:

۱-۱: حسد:

حسد از شدیدترین مرض های نفسانی و از بدترین و خبیث ترین رذایل اخلاقی است، حضرت علی (ع) می فرماید: «أَسْوَأُ النَّاسِ عَيْشًا الْحَسُودُ» (حسینی خطیب، ۱۳۶۷، ۴/ ۱۹۹). بدترین مردم شخص حسود است زیرا حسد باعث می شود که شخص به سوی گناهان دیگر کشیده شود، چنانکه نهج البلاغه می گوید: «الْحَسَدُ... دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ» (حکمت ۳۶۳). در تعریف حسد باید گفت که حسد، آرزوی زوال نعمت است از کسی که استحقاق داشتن آن نعمت را دارد و حتی ممکن است که شخص حسود برای گرفتن نعمت از محق، تلاش هم بکند (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ هـ، ۲۳۴). از این رو، امام (ع) حسادت را بیماری مهلکی می داند که باعث نابودی شخص حاسد و محسود می شود، وی فرموده است: «الْحَسَدُ دَاءٌ عَيَاءٌ لَا يَزُولُ إِلَّا بِهَلْكِ الْحَاسِدِ أَوْ بِمَوْتِ الْمَحْسُودِ» (حسینی خطیب، ۱۳۶۷، ۴/ ۱۹۹) تازمانی که شخص حاسد یا محسود هر دو زنده باشند درد حسادت، حاسد را ناراحت کرده و سبب رنج او می شود و محسود نیز در شکنجه و عذاب حاصل از حسادت وی قرار می گیرد (هاشمی خراسانی، ۱۳۷۰، ۱۷۸).

یکی دیگر از آثار که در طریقت مرتضوی برای حسد معرفی شده است، از بین رفتن ایمان است، امیرالمومنین (ع) می فرماید: «وَلَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» زیرا حسد ایمان را می خورد (مضمحلّ و نابود می نماید) چنانکه آتش هیثم را می خورد (سوزانده و خاکستر می کند) (خطبه ی ۸۵)، زیرا شخص حسود، با حسادت خود اعلام می دارد که مخالف مواهب و اکرام الهی نسبت به بندگان است که چنین امری با ایمان کامل، سازگار نیست چرا که نوعی مداخله در کار خداوند و خلاف تسلیم بودن در برابر حکم و تقدیر الهی است. افزون بر این، شخص نباید سعادت خود را در سلب نعمت از دیگران ببیند بلکه اگر ایمان راسخ به خدا دارد باید همانند آن نعمت یا افزون بر آن را، از پروردگار بطلبد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۳/ ۵۳۶).

یکی دیگر از رذایل اخلاقی مهم در سیر و سلوک الی الله، عمل مذمومه ی «ریا» است. ریا، آن است که انسان عمل صالحی را در مقابل دیدگان مردم و برای شنیدن تعریف از ایشان انجام دهد و این شرک است زیرا عملی است که برای کسی غیر از خداوند سبحان صورت گرفته است (حسینی شیرازی، بی تا، ۹/۲).

در بخش هایی از نهج البلاغه سفارش اکید به ترک این عمل منافقانه شده است، امیرالمومنین علی (ع) می فرماید: «وَأَعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلْهُ اللَّهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ: و عبادت کنید (خدا را) نه به قصد جلوه دادن نزد مردم و خودنمایی، زیرا کسی که برای غیر خدا کاری انجام دهد خداوند اجر او را به کسی که برای او آن کار را انجام داده محوّل می سازد (تا مزد خود از او بخواهد)» (خطبه ی ۲۳) و یا در یکی از نامه هایش می نویسد: «وَأَمْرُهُ أَنْ لَا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَ وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ: او را امر می کنم که در ظاهر کاری از فرمان خدا بجا نیارد که در باطن غیر آن را انجام دهد (منافق و دو رو نباشد) و کسی که پنهان و آشکار و کردار و گفتارش دو گونه نبود امانت را ادا کرده (دستور الهی را انجام داده) و عبادت و بندگی را با اخلاص و حقیقت (نه از روی ریا و خودنمایی) بجا آورده است» (نامه ی ۲۶). «کسی که عملی را به منظور دیدن مردم و بلندآوازه شدن در میان خلق انجام دهد تا از ناحیه انسان ها خواسته های نفسانی خود مانند مال، جاه و مقام و جز این ها از اهداف باطل و پست امور زودگذر زندگی دنیایی راه ارضا کند، هدف خدایی ندارد تا پاداش خدایی بگیرد... با قبول این حقیقت که خداوند سبب ساز است؛ و تمام زنجیره ی ممکنات به وی پیوستگی دارد، ناگزیر، همه امور از ناحیه خداوند متعال، جاری و ساری می گردد و اگر کاری برای غیر خداوند صورت گیرد، واگذاری پاداش از ناحیه حق تعالی به آن که کار به نیت او انجام شده است، خواهد بود و این موجب محرومیت و زیان انجام دهندگان عمل می شود» (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ۱۶/۲).

بنابراین، انسان باید هشیار باشد و بداند که هر قدر در نیت خود، غیر خدا را در نظر بیاورد، به همان اندازه از رضای خداوند دور می شود. اگر انسان، خدا را خوب درک کند و بداند که تمام هستی در دست قدرت اوست و در اصل این حقیقت بیندیشد که بدون خواست و اراده ی او چیزی در این عالم تغییر نخواهد کرد، علم و یقینش به خدا زیاد شده و در این صورت است که دیگران را به ویژه در مسائل عبادی مورد توجه قرار نمی دهد و گام به گام به اخلاص نزدیک تر می شود (هاشمی، ۱۳۸۹، ۱۸۶). سرور عارفان در دعایی بسیار پر مغز، چنین می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تَحْسُنَ فِي لِمَعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَةً وَ تَقْبَحَ فِيمَا أُبْطِنُ لَكَ سِرِّيَّتِي مُحَافِظًا عَلَى رِئَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي فَأَبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي وَ أَفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي تَقَرُّبًا إِلَى عِبَادِكَ وَ تَبَاعُدًا مِنْ مَرْضَاتِكَ: بار خدایا پناه می برم به تو از اینکه در پیش چشم ها (ی مردم) ظاهر من نیکو و باطن من در آنچه پنهان می دارم نزد تو زشت باشد درحالی که حفظ کنم خود را نزد مردم به ریا و خودنمایی به همه آنچه تو از من به آن آگاهی پس به مردم خوش ظاهر جلوه کنم و بدکرداریم را بسوی تو آرم که در نتیجه به بندگان نزدیک و از خوشنودی ها (و رحمت ها) یت دور گردم» (حکمت ۲۶۸).

۳-۱: بخل:

بخل یکی از رذایل پست و ننگین است که ریشه کن کردن آن باعث تعالی روح می گردد. در نهج البلاغه آمده است: «الْبُخْلُ عَارٌ: بخل و تنگ چشمی، ننگ است» (حکمت ۳).

بخل رذیله ای است که خود منشأ سایر رذایل می باشد، امام المتقین (ع) می فرماید: «الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ زَمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ: بخل گردآورنده بدی ها و زشتی ها و مهاری است که (شخص) به آن به هر بدی کشیده می شود» (حکمت ۳۷۰)؛ زیرا بخل مستلزم این است که شخص، خود را از فضیلت جود و سخا باز دارد و ترک بخشندگی کند که این امر، برخاسته از نادانی است چرا که شخص بخیل نمی داند که مالش را چگونه و در کجا صرف کند، همچنین او دلبسته ی دنیا می شود و در حب بدان افراط هم دارد، بنابراین تن به ظلم و ستم می دهد زیرا در صرف مال خود میانه روی و عدالت ندارد. امام (ع) کلمه «زمام» را به این اعتبار برای بخل استعاره آورده است که بخل همچون افساری شخص را به سمت بدی ها رهبری می کند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ۷۳۰/۵). همچنین، ریشه ی بسیاری از رذایل دیگر از قبیل فسق و فجور، ترس، حرص، حسد، دود همتی، دروغ، مکر، خیانت، قطع صله ی رحم و... بخاطر بخل است؛ بنابراین می توان گفت بی توجهی نسبت به سایر فضایل از پیامدهای بخل است و از این رو، امام (ع) بخل را جامع تمامی بدی ها معرفی می کند (قمی، ۱۳۷۵، ۸۴). رذیله ی بخل دارای سرچشمه هایی است که یکی از آنها شدت علاقه و دلبستگی به دنیا و مال آن است، در نهج البلاغه نقل شده است که روزی حضرت با عده ای از مکانی که در آنجا زباله و سرگین وجود داشت گذر می کردند و امام (ع) با دیدن آن ها فرمود: «هَذَا مَا يَخِلُ بِهِ الْبَاخِلُونَ: اینست نتیجه آنچه به آن بخل داران بخل می ورزیدند» (حکمت ۱۸۶). در اینجا، امام به زیبایی اشخاص بخیل را متوجه این امر می کند که آن مال و ثروتی که شما دلبسته و وابسته آنید اگرچه ظاهری خوش دارد ولی در واقع همین سرگین بدبو و زشت منظر است. یکی دیگر از سرچشمه های بخل، داشتن سوء ظن به خداوند است (نامه ی ۵۳). اگر شخص بخیل، خداوند را بخشنده و صاحب نعمت های فراوان می دانست و متوجه این امر بود که با استفاده از این نعمت ها و انفاقشان به نیازمندان تمامی ندارد، هرگز بخل نمی ورزید.

یکی دیگر از سرمنشأهای بخل، حب ذات است. محبت افراطی فرد نسبت به خودش، سد بزرگی برای تکامل معنوی اوست و بلکه منشأ هر خطاست. هرگاه حب ذات، شدت یابد، بخل نیز فزونی میگیرد، زیرا که فرد می خواهد همه چیز متعلق به خودش باشد (رهبر اسلامی، ۱۳۹۰، ۱۴۵). این در حالی است که تمامی نعمت ها از آن خداست و شخص بخیل به مالی که برای خودش نیست بخل می ورزد، حضرت علی (ع) هم به این نکته اشاره کرده و می فرماید: «اتَّخَذَ الْبُخْلُ بِحَقِّ اللَّهِ وَفَرًّا: برای زیاد کردن دارائی به مال خدا بخل می ورزد» (خطبه‌ی ۱۲۹).

۴-۱: عجب:

یکی دیگر از اعمالی که حضرت علی (ع) سفارش به ترک آن می کند، عجب و خودپسندی است، چندان که به مالک اشتر می فرماید: «وَإِيَّاكَ وَ الْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَ الثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا: و بهره‌یز از خودپسندی و تکیه به چیزی که تو را به خود پسندی وا دارد» (نامه‌ی ۵۳). خودپسندی در دیدگاه آن حضرت بزرگ شمردن عبادات و اعمال صالح است، وی در ضمن اوصاف فرشتگان به این امر اشاره کرده و می فرماید: «لَمْ يَتَوَلَّهِمُ الْإِعْجَابُ فَيَسْتَكْبِرُوا مَا سَلَفَ مِنْهُمْ: عجب و خودپسندی بر آنها راه نیافته تا عبادات خود را بسیار شمارند» (خطبه‌ی ۹۰). این صفت که برخاسته از نفس اماره است شخص را بدین پندار می رساند که فضیلت بدست آمده بخاطر سعی و کوشش خودش بوده، بنابراین توجهی به بخشندگی نعمت‌ها و فیض الهی نمی کند. ولی فرشتگان آسمان به دلیل غرق بودن در عشق خداوند، از اوهام و خیالات بدورند، بنابراین، عبادت‌های گذشته خود را زیاد ندانسته و آنچه از خیر و نیکی به دست آن‌ها صورت پذیرفته باشد، بزرگ نمی شمارند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ۷۵۸/۲).

امام (ع) در مذمت رذیله‌ی عجب فرموده است: «سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ: سیئه و بدی که تو را اندوهگین سازد (مانند دروغی که بگوئی و پشیمان شوی که چرا گفתי) نزد خدا بهتر است از حسنه و خوبی (مانند نماز خواندن یا روزه گرفتن) که تو را به خود بینی و سرفرازی وادارد» (حکمت ۴۳). زیرا وقتی از انسان گناهی سر می زند و به دنبال آن از کرده‌اش پشیمان شده و توبه می کند؛ توبه‌ی او عقاب اخروی را ساقط کرده و به جای آن، صاحب ثواب می شود، در مقابل اگر کسی کار نیکی انجام دهد که سزاوار ثواب باشد اما بخاطر عجبی که از آن عمل در نفسش پدید آمده؛ نه تنها ثواب عمل را از دست می دهد بلکه عقاب عجب هم دامنگیرش می شود (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ۱۷۴/۱۸).

یکی از مهم ترین آثار عجب، فراموشی گناهان و اهمال در آن هاست، معجب به گمان اینکه تمامی اعمالش صحیح است تفقیدی در کارهایش نمی کند تا نواقص را اصلاح کرده و تکمیل گرداند بلکه تمامی اعمال و عباداتش را بزرگ و پر ارزش تصور کرده و به آن‌ها مسرور می گردد و به خاطر عباداتش بر خداوند منت نهاده و از توفیق پروردگار غافل می شود (مجلسی، ۱۴۰۴، ۵۱۰/۱۰، ۲۱۹). حضرت علی (ع) می فرماید: «الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ مِنَ الْإِزْدِيَادِ: خودپسندی (شخص را) از بدست آوردن افزونی باز می دارد (زیرا خودپسند در هر مقامی گمان دارد که منتهی درجه آن را یافته و این گمان او را از بدست آوردن مقام بالاتر باز می دارد)» (حکمت ۱۵۸). زیرا شخص معجب، خود را از هر لحاظ کامل می بیند؛ لذا تلاشی برای رسیدن به کمال نمی کند چرا که زیاده خواستن بر کمال از محالات است (بیهقی فرید خراسان، ۱۳۶۷، ۴۳۵)، فلذا، به خاطر این خودشیفتگی‌اش از رسیدن به درجات بالا بازمانده و در زندگی دچار رکود می شود همانند آب باتلاقی که بخاطر یکجا ماندن، درنهایت، گندیده و غیرقابل استفاده می گردد (بابایی، ۱۳۵۱، ۱۰۹).

۲- حب دنیا:

یکی از اصلی ترین موانعی که سالک را از معرفت به حق باز می دارد، حب دنیا است که منشأ رذایل اخلاقی بوده و هر رذیله‌ای از آن نشأت می گیرد و به آن برمی گردد، از همین رو، ام‌الرزائل گفته می شود (همان، ۱/ ۱۴۵). همچنان که علی (ع) می فرماید: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۱۴۲)، وی درباره‌ی ذم دنیا بسیار در نهج البلاغه سخن می گوید برای مثال فرموده است: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَةِ لَيِّنٍ مَسْهَا وَ السَّمِّ النَّافِعِ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرَّ الْجَاهِلُ وَ يَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ: داستان دنیا چون داستان مار است که دست بر آن بکشی نرم و در اندرونش زهر کشنده است، فریب خورده‌ی نادان بطرف آن می رود و خردمند پایان بین از آن دوری می گزیند» (حکمت ۱۱۵).

مسلم است مقصود امیر مؤمنان از دنیایی که آن را نکوهش می کند، خود جهان طبیعت با آن همه قوانین و شگفتی‌ها و عظمت‌هایش نیست (امانی، ۱۳۹۲، ۸۴)؛ زیرا هریک از آن‌ها به جای خود اثری از حضرت حق و جلوه‌ای از جلوه‌های اسماء الله است و هریک از آن‌ها برای اهل ذوق و عرفان، حکایتی از جلال و جمال الهی دارد که توجه و تدبر در آن‌ها، انسان را به سوی حقایق و معارف رهنمون می گردد، بنابراین حب بدن‌ها نه تنها ذم نشده بلکه ممدوح هم هست؛ زیرا از نشانه‌های حق است، همچنان که خداوند در قرآن می فرماید: «فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَوَجَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقره، ۱۱۵)، در این آیه با کمال وضوح می فهمیم که هر سو و هر چیزی مظهر و مرآت حق است (شجاعی، ۱۳۸۹، ۱۴۷/۱)؛ بنابراین، اگر انسان چیزی را برای استفاده‌ی در طریق عبودیت و برای تقرب و نیل به رضوان پروردگار بخواهد

و نه برای خوشی و لذت نفسانی در این زندگی، از باب طلب دنیا و حب آن نخواهد بود بلکه حرکت عبودی محسوب می‌شود (همان، ۱/ ۱۵۰).

امیرالمومنین (ع) به مردی که داشت دنیا را نکوهش می کرد، فرمود: «ای نکوهنده ی دنیا... محققاً دنیا سرای راستی است برای کسی که (گفتار) آن را باور دارد و سرای ایمنی (از عذاب الهی) است برای کسی که فهمید و آنچه را که خبر داد دریافت و سرای توانگری است برای کسی که از آن توشه بردارد (پیرو خدا و رسول باشد) و سرای پند است برای کسی که از آن پند گیرد، جای عبادت و بندگی دوستان خدا (پرهیزکاران) و جای نماز گزاردن (یا درود فرستادن و طلب آمرزش نمودن) فرشتگان خدا و جای فرود آمدن وحی (پیغام) خدا و جای بازرگانی دوستداران خدا است که در آن رحمت و فضل (او را) بدست آورده و سودشان بهشت بود» (حکمت ۱۲۶).

لذا بنا به فرمایشات علی (ع) زندگی در این دنیا نکوهیده نیست بلکه این دنیا، دنیای ستوده است، جایگاهی است برای رحمانی شدن انسان‌ها، تجارتخانه‌ای است برای محبان الله (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴، ۳۴۱) و ممری است که انسان را در آخرت سعادت‌مند می‌گرداند، در نهج‌البلاغه بسیار به این امر اشاره شده است، همچنان که امام (ع) می‌فرماید: «الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍ لَا دَارَ مَقَرٍّ دُنْيَا سَرَايُ غُذُوتٍ لَا سَرَايُ مَقَرٍّ» (حکمت ۱۲۸)؛ و یا درجایی دیگر فرموده است: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا وَابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًاوَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلَفَاءَ وَلَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أُمَرَاءُ وَإِنَّمَا وَضِعْنَا فِيهَا لِنَبْتَلِيَ بِهَا وَ قَدْ ابْتَلَانِي اللَّهُ بِكَ وَ ابْتَلَاكَ بِي فَجَعَلَ أَحَدَنَا حُجَّةً عَلَى الْآخَرِ: خداوند سبحان دنیا را برای آخرت قرار داده و (با اینکه به آشکار و نهان‌ها دانا است) اهل دنیا را در آن بیازمود تا بداند (به دیگران هویدا سازد) که کردار کدامین ایشان نیکوتر است و ما برای دنیا آفریده نشده و به کوشش در (کار) آن مأمور نگشته‌ایم» (نامه‌ی ۵۵)، باز می‌فرماید: «فِي صِفَةِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا تَغْرُ وَ تَصْرُ وَ تَمُرُّ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَرْضَهَا ثَوَابًا لِلْأُولِيَّائِهِ وَ لَا عِقَابًا لِلْأَعْدَائِهِ وَ إِنَّا أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكِبَ بَيْنَنَا هُمْ حَلُّوْا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَأَرْتَحَلُّوْا: دنیا (به زینت و آرایش خود) فریب می‌دهد و (به بلاها و گرفتاری‌هایش) زبان می‌رساند و (به سرعت و شتاب) می‌گذرد (از آن‌ها جدائی می‌نماید) خداوند سبحان (بر اثر حقارت و پستی دنیا) راضی نگشت که آن را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد و اهل دنیا مانند کاروانی هستند که در بین آنکه فرود آمده‌اند (تا لحظه‌ای آسوده شده رفع خستگی نمایند) ناگاه راننده ایشان (جلودارشان) به آن‌ها بانگ زند: (کوچ کنید که اینجا جای استراحت نیست) پس کوچ کنند» (حکمت ۴۰۷). همچنین فرموده است: «أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبَ يَسَارُ بِهِمْ وَ هُمْ نِيَامُ: اهل دنیا مانند کاروانی هستند که ایشان را می‌برند درحالی‌که خوابند» (حکمت ۶۱).

باید اذعان داشت که منظور از دنیای مذموم و حب آن، خواهش‌های نفسانی و لذات مربوط به زندگی، خوش بودن و لذت بردن از آن‌ها فقط برای خود است، درواقع، دنیای مذموم خود انسان است یعنی «التذاد نفسانی خود را خواستن» (شجاعی، ۱۳۸۹، ۱/ ۱۴۹). این است همان دنیایی که امیر المؤمنین (ع) در ذم آن سخن‌ها می‌گوید و ارزش آن را در نزد خود چنین توصیف می‌نماید: «وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خِزْبِرٍ فِي يَدٍ مَجْدُومٍ: بخدا سوگند این دنیای شما در چشم من خوارتر و پست‌تر است از استخوان بی‌گوشت خوک که در دست گرفتار به بیماری خوره باشد» (حکمت ۲۲۸).

حضرت علی (ع) از آثاری که بر دنیا دوستی مترتب است، در حدیث شریف می‌فرماید: «وَمَنْ لِهَيْجِ قَلْبِهِ بِحُبِّ الدُّنْيَا التَّاطُّ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثِ هَمٍّ لَا يَغِيْبُهُ وَ حِرْصٍ لَا يَتْرُكُهُ وَ أَمَلٍ لَا يُدْرِكُهُ: و کسی که دلش به دوستی دنیا شیفته گردد دل‌بسته شود از دنیا به سه چیز: اندوهی که از او جدا نگردد (زیرا اگر نیابد اندوهگین باشد و اگر یافت برای افزونی و نگهداری اندوه خورد) و حرصی که دست از او برندارد (و پیوسته دلش را در کشاکش بیم و امید دارد) و امید و آرزویی که به آن نرسد» (حکمت ۲۱۹)؛ و یا در نامه‌ای می‌نویسد: «أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلِيَّةٍ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرُغَتْهُ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: و بدان که دنیا سرای گرفتاری است که آدمی هرگز در آن ساعتی آسوده نبوده است مگر آنکه آسودگی آن ساعت در روز قیامت موجب اندوهش می‌گردد (اندوه خورد که چرا در آن ساعت توشه‌ای نیندوخته و اگر آن ساعت به معصیت مشغول بوده اندوهش دوچندان گردد)» (نامه‌ی ۵۹).

یکی دیگر از آثار دنیا دوستی این است که انسان را از حق دور می‌سازد و به تدریج او را بنده و برده‌ی خود می‌کند، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ أَثَرُهَا عَلَى اللَّهِ فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا وَ صَارَ عَبْدًا لَهَا: کسی که دنیا در نظرش اهمیت داشته و موقعیت آن در دلش بزرگ باشد آن را بر (آنچه پسندیده) خدا (است از اطاعت و فرمانبرداری) اختیار کرده و فقط به آن رو آورده و برای آن (و هر که آن را در دست دارد) بنده و فرمانبردار گردیده است» (خطبه‌ی ۱۵۹). اصلی‌ترین ضرر و لطمه‌ای که حب دنیا در پی دارد، تیرگی و تاریک شدن دل و به تعبیر دیگر از کار افتادن آن است که اگر چنین شود سالک از دریافت اشارت‌های ربوبی و حتی روشن‌ترین حقایق و معارف عاجز خواهد ماند (شجاعی، ۱۳۸۹، ۱/ ۱۵۰ و ۱۵۱).

بنابراین سالک خود را اسیر حب دنیا نمی‌کند و در صورت رو آوردن دنیا به او خود را از غل و زنجیرهای آن می‌رهاند و دنیا را تا اندازه‌ای خواهان است که او را به وصول حق نزدیک کند (حبوباتی، ۶۳). مولی‌العارفین در توصیف پارسان می‌گوید: «أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوْهَا وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا: دنیا به آنان رو آورد (کالا و آرایش خود را به آن‌ها جلوه داد) ایشان از آن رو گردانیدند (از آن چشم پوشیدند) و آن‌ها را اسیر و گرفتار نمود آن‌ها جانشان را فداء کرده (به سختی‌های آن تن دادند تا) خود را از آن رهان‌دند» (خطبه‌ی ۱۸۴).

در نتیجه ی بحث به طور خلاصه می توان گفت که حب دنیا، همان فرو رفتن در ظلمات خود است و این برای سالک نه تنها مانع راه است بلکه با سلوک الی الله ناسازگار است و حتی مقابل سلوک و نفی آن می باشد، زیرا سلوک، یعنی از خود رها شدن و به سوی حضرت مقصود شتافتن و حب دنیا، یعنی در خود فرو رفتن و در خود غوطه ور گشتن (شجاعی، ۱۳۸۹، ۱/۱۵۶).

۳- آمال (آرزوها):

درازی آرزوها یکی دیگر از اعمالی است که مانع از طی طریق است، امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: «وَإِيَّاكَ وَالتَّكَاَل عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَصَائِعُ النَّوْكَى: و برحذر باش از اعتماد و بستگی به آرزوها، زیرا آرزوها سرمایه احمق ها و کم خردان است» (نامه ی ۳۱)، زیرا کسی که آرزوهای بسیار دارد انجام عمل برای خدا را به تأخیر افکنده و با وعده ی فردا، هر روزش را سپری می کند که ناگاه متوجه می شود که زمان به پایان رسیده و فرصت جبران ندارد (نراقی، ۱۳۸۶، ۵۵۷).

امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه فرموده است: «إِنْ أَخُوفَ مَا أَخَافَ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا: دو چیز است ترسناک ترین چیزی که بر شما از آن بیم دارم یکی متابعت هوای نفس (که حقائق را پیش چشم شما می پوشاند) و دیگری طول امل و آرزو است (که شما را از تهیه زاد و توشه آخرت غافل گرداند)» (خطبه ی ۲۸)؛ و یا می فرماید: «مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَنَرَبَاجِلِهِ: هر که دنبال آرزوی خود بشتابد و مهارش را رها کند مرگ او را می لغزاند (به آرزویش نرسیده می میرد، پس در پی آرزوهای دراز نروید و از مرگ غافل نباشید)» (حکمت ۱۸).

از آثاری که طول امل در پی دارد، افتادن در اشتباهات و گناهان است، حضرت علی (ع) در این باره می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يَسْهِي الْعَقْلَ وَ يُسَيِّسُ الذِّكْرَ فَادْكُذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ: بدانید که آرزو موجب به غلط و اشتباه انداختن عقل و فراموشی از ذکر خدا می گردد، پس (با یاد مرگ و هول و وحشت روز رستخیز) آرزو را دروغ انگارید، زیرا آرزو فریب دهنده است (به چیزی که حقیقتی ندارد) و آرزومند فریب خورده است» (خطبه ی ۸۵). یکی دیگر از سخنان آن حضرت در این باره این است که فرمود: «مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلُ: هر که آرزو را دراز گردانید کردار را بد نمود» (حکمت ۳۵).

از دیگر آثار طول امل، نیازمند شدن به دیگران است، امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى: برترین توانگری و بی نیازی به دل راه ندادن آرزوها است (زیرا آرزو انسان را نیازمند می سازد)» (حکمت ۳۳).

مولی الموحدين، زیان کارترین مردم در دنیا را کسی می داند که درازی آرزو او را فریب داده است، وی می فرماید: «إِنَّ أَخْسَرَ النَّاسِ صَفْقَةً وَ أَخْيَبَهُمْ سَعْيًا رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِي طَلَبِ أَمَالِهِ وَ لَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِزَادَتِهِ فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ وَ قَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِتَبِعَتِهِ: زیانکارترین مردم در داد و ستد و نومیدترین آن ها در کوشش و تلاش مردی است که برای رسیدن به آرزوهای خود بدنش را کهنه گرداند (خویش را پیر نموده عمر به سر برد) و قضاء و قدرها او را به اراده و خواستش یاری نکرده (به آرزوهایش نرسیده) پس با حسرت و دریغ از دنیا برود و با گناهانش (که از تلاش بسیار به او رسیده) به آخرت وارد شود» (حکمت ۴۲۲).

کسی که گرفتار آرزوها و آمال است، در قید و بند آرزوهای خویش است، هر آرزویی به جای خود، همانند یک زنجیر نامرئی است که روح انسان را به قید و بند می کشد... حجابی است که دل را محجوب می گرداند و سالک را از عمل باز می دارد (شجاعی، ۱۳۸۹، ۱/۲۱۰). از این رو، حضرت علی (ع) می فرماید که آرزوها فریبی بیش نیستند و باید تا آنجا که میسر است از آن ها دوری کرد: «لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَسِيرَةَ الْأَمَلِ وَ غُرُورَهُ: اگر بنده (به چشم بصیرت) مدت عمر و رفتار آن را (که او را به فنا و نیستی می کشاند) بنگرد، آرزو و فریب آن را دشمن دارد (از آن دوری نموده و اندیشه اش را به آن مشغول نمی گرداند)» (حکمت ۳۲۸). کنار زدن آرزوهای موهوم سبب می شود که آرزوی اصلی و فطری دل ظهور یابد، آرزوی دل در اصل فطرت، شهود و فناء و بقاء در وجه الله است که پرده های غلط انداز آمال، آن را از طلب اصلی باز می دارد (شجاعی، ۱۳۸۹، ۱/۲۱۶).

۴- نفس و هواهای نفسانی:

یکی دیگر از مواردی که مانعی برای سیر و سلوک عرفانی است، نفس و شهوات نفسانی است، حضرت علی (ع) می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخُوفَ مَا أَخَافَ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصِدُّ عَنِ الْحَقِّ: ای مردم ترسناک ترین چیزی که از ابتلای شما به آن می ترسم دو چیز است: اوّل پیروی از هوای نفس و دوم آرزوی بیشمار، اما پیروی از هوای نفس شخص را از راه حق باز می دارد...» (خطبه ی ۴۲).

منظور از نفس، غریزه های است که مرکز خشم، غضب و شهوت انسان است که عرفا، آن را مرکز صفات ناپسند می دانند و می گویند مبارزه و جهاد و کشتن آن لازم و ضروری است (مجلسی، بی تا، ۱/۳۶).

مبارزه با نفس یکی از سخت‌ترین اعمالی است که سالک باید در طی طریق خود انجام دهد، همچنان که امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ مِمَّنْ طَاعَهُ اللَّهُ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ وَمِمَّنْ مَعْصِيَهُ اللَّهُ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةِ فَرْحِمِ اللَّهِ رَجُلًا نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبَدُ شَيْءٍ مَنَزَعًا وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنزَعُ إِلَى مَعْصِيَةِ فِي هَوَى: و بدانید هیچ چیز از طاعت خدا نیست مگر آنکه انجام آن گران می‌آید و هیچ چیز از معصیت خدا نیست مگر آنکه موافق میل و خواهش می‌باشد (زیرا پیروی نفس از قوه شهویه بیشتر است از قوه عاقله) پس خدا بیامرز مردی را که شهوت را از خویش دور کرده از پیروی خواهش و آرزوی نفس باز ایستد، زیرا این نفس مشکل‌ترین چیز است برای بازداشتن (از شهوت‌رانی) و همیشه بر اثر خواهش و آرزو به معصیت شوق دارد» (خطبه‌ی ۱۷۵)؛ و یا در نامه‌ای می‌نویسد: «وَأَعْلَمُ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَرُدَّ نَفْسَكَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ مَخَافَةَ مَكْرُوهِ سَمَتَ بِكَ الْأَهْوَاءُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضَّرَرِّ فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعًا رَادَعًا: و بدان اگر نفست را از بسیاری از آنچه دوست می‌داری به جهت ناشایستگی آن (که در پایان به تو خواهد رسید) باز نداری و جلوگیری نکنی خواهش‌ها و آرزوها زیان فراوان به تو خواهد رساند، پس نفس خود را (از شهوات و خواهش‌ها) مانع و جلوگیری» (نامه‌ی ۵۶). «خواهش و تمنای نفس منتهی نشود به جایی و به آخر نرسد اشتهاهای آن، اگر انسان یک قدم دنبال آن بردارد، مجبور شود بعد از آن چند قدم بردارد و اگر با یکی از هواهای آن همراهی کند، ناچار شود با چندین تمنای آن همراهی کند. اگر یک در به روی خواهش نفس باز شود، لابدی که درهای بسیاری به روی آن باز شود. یک وقت به واسطه‌ی یک متابعت نفس به چندین مفاسد و از آن به هزاران مهالک مبتلا شود تا آنکه خدای نخواست در دم آخر جمیع راه حق را منسد کند» (خمینی، ۱۳۹۱، ۱۷۱).

بدین ترتیب باید که با استمداد از حق تعالی به مجاهده با نفس اماره که دشمن پنهان وجود است، برخاست، یکی از اوامری که امام (ع) به مالک اشتر می‌نماید چنین است: «وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ: و او را امر می‌فرماید که نفس خود را هنگام شهوات و خواهش‌ها فرونشانند و هنگام سرکشی‌ها آن را باز دارد (تا عنان به دست او نیفتاده و در سختی‌هایش نیفتد) زیرا نفس به بدی وامی‌دارد (آدمی از شر او آسوده نیست) مگر کسی را که خدا رحم فرماید» (نامه‌ی ۵۳). در نهج البلاغه راه‌های بسیاری برای مبارزه با نفس برشمرده شده است، در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف- شناختن ارزش وجودی خود:

امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ: هر کس را نفس، کریم و بزرگوار شد (خود را ارجمند دانست) شهوت‌هایش نزد او خوار می‌گردد (از آن پیروی ننماید تا به ذلت و خواری نیفتد)» (حکمت ۴۴۱)؛ و یا درجایی دیگر فرموده است: «هَلَكَ أَمْرُؤُ لَمْ يَعْرِفْ قُدْرَةَ: تباه گشت مردی که قدر و منزلت خود را نشناخت (ندانست که چه گوهر گران‌مایه است، یا از حد تجاوز کرده پا از گلیمش درازتر نمود)» (حکمت ۱۴۱).

ب- پرهیز از هم‌نشینی‌های بد:

یکی دیگر از راه‌های مقابله با نفس این است که انسان با افرادی که متابعت از شهواتشان دارند نشست و برخاست نداشته باشد، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مُجَالِسَةُ أَهْلِ الْهُوَى مَنَسَاةٌ لِلْإِيمَانِ وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ: هم‌نشینی با هواپرستان (معصیت‌کاران) باعث فراموشی ایمان و حضور شیطان است (زیرا بر اثر غفلت از ذکر خدا و یاد آخرت نور ایمان از دل گناهکاران بیرون می‌رود و شیطان برای اضلال و گمراهی در مجالشان حاضر می‌شود، نشست و برخاست با هواپرستان در شخص تأثیر خواهد نمود)» (خطبه‌ی ۸۵). زیرا هواپرستی حد و مرزی ندارد و تمام وجود انسان را پر می‌کند و فکر او را به خود مشغول می‌دارد و جایی برای ایمان، باقی نمی‌گذارد و طبیعی است که چنین مجلسی، محضر شیاطین است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۳/ ۵۳۵).

ج- مراقبه و محاسبه از نفس:

این امر یکی از مهم‌ترین اعمال در سیر و سلوک عرفانی است که تأکیدات اهل عرفان درباره‌ی آن بسیار قابل چشمگیر است، حضرت علی (ع) در جای‌جای نهج البلاغه به این امر مهم تأکید می‌کند، وی می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا وَ أَعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا: ای مردم، خودتان به ادب کردن و اصلاح نفس‌هاتان بپردازید (پسندیده‌ها را شعار خویش بنمائید) و آن‌ها را از جرأت و دلیری بر عادت‌ها و خواها (ی ناشایسته) بازگردانید (تا از کیفر رستخیز برهید)» (حکمت ۳۵۱)، و یا فرموده است: «مَنْ خَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحَ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ: هر که به حساب خویش رسیدگی نمود سود برد و هر که از آن غافل ماند زیان کرد» (حکمت ۱۹۹) هنگامی که سالک، نفس خود را مورد محاسبه قرار می‌دهد، اعمالی را که انجام داده یا ترک کرده متوجه شده و سعی در جبران کمبودها و نواقص آن می‌کند (ابن میثم بحرانی، شرح...، ۵/۵۹۱). مؤمن باید که هر سحرگاه و شبانگاه نفس خویش را متهم کند و از گمراهی‌هایی که پیروی از آن در بردارد، بترسد (مدرس وحید، ۱۳۵۹، ۱۱/ ۱۵۳).

د- ریاضت دادن به نفس:

در این باره حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فَعَبِدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ وَ اخْرُجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ: برای عبادت و بندگی‌اش نفس‌های خود را رام و خوار نمایید و حق فرمانبری از او را بجا آورید (آنچه امر کرده بجا آورده و از مناهای دوری گزینید)» (خطبه ۱۸۹)، وی در توصیف از انسان‌هایی که نفس خود را برای خدا مطیع کرده‌اند، فرموده است: «أَمْرٌ لَجَمَ نَفْسَهُ يَلْجَمُهَا وَ زَمَهَا يَزِمُهَا فَأَمْسَكَهَا يَلْجَمُهَا عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ قَادَهَا يَزِمُهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ: مردی است که نفس خود را در دهان‌بند زده و مهار آن را در اختیار دارد، پس خود را با دهان‌بند نفس از آنچه خداوند نهی فرموده بازداشته و به مهار آن خویش را به سوی طاعت و فرمانبری از خداوند می‌کشد» (خطبه ۲۳۷).

همچنین درباره‌ی ریاضتی که یکی از برادران دینی‌اش انجام می‌داد، می‌فرماید: «وَ كَانَ إِذَا بَدَّهَ أَمْرَانِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا أَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ وَ فَيُخَالِفُهُ» (انصاریان، ۱۰۰۷): در گذشته یک برادر دینی داشتم... چون دو کار برای او پیش می‌آمد، فکر می‌کرد و هر کدام که نزدیک به هوای نفس بود آن را ترک می‌نمود (قرشی بنابی، ۱۳۷۷، ۱/ ۱۲۱).

امام (ع)، مالک اشتر را سفارش به سختی و ریاضت دادن به نفس می‌کند تا بدین طریق آن را رام خود کند، وی می‌فرماید: «فَأَمْلِكْ هَوَاكَ وَ شَحْ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشَّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ: و بر هوا و خواهش خود مسلط باش (مهارش را به دست‌گیر تا در سختی‌هایت نیفکند) و به نفس خویش از آنچه برایت حلال و روا نیست بخل بورز، زیرا بخل به نفس انصاف و عدل است از او در آنچه او را خوش آید یا ناخوش سازد (بخل به نفس آن است که گرد آنچه تو را روا نباشد نگردي اگرچه بسیار دوستدار و آرزومند آن باشی)» (نامه‌ی ۵۳).

این‌همه تأکید امیرالمؤمنین (ع) به مقابله با نفس از آن جهت است که شهوت‌های نفسانی بسیار برای دل، لذیذ و گوارا است به مانند غذاهایی که انسان تناول می‌کند، آدمی به هنگام مرگ به خاطر این شهوت‌ها در دل خود چنان بوی گند و زشتی را متوجه می‌شود که در مورد غذاهای لذیذ به هنگام دفع. لذا همان‌طور که غذا هر چه لذیذتر باشد، دفع آن با بوی گند بیشتری همراه است هر شهوت نفسانی که برای دل لذت‌بخش‌تر باشد به هنگام مرگ برای انسان ناخوشایندتر و آزاردهنده‌تر است (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ۵/ ۸).

امام (ع) در جایی دیگر فرموده است: «مَنْ رَغِبَ فِي نَيْلِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فَلْيَغْلِبِ الْهَوَى: کسی که رسیدن به درجه‌های والا را دوست می‌دارد باید بر هوای خود غلبه کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ۵۹۹/۲)، چراکه محب در محبت بی‌مراد باید تا محبوب با او صحبت کند، هر که در محبت مراد طلب کند، در محبت کاذب است. محب خویش است نه محب دوست (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ۱/ ۱۸۲). از این رو، حضرت علی (ع) سالکان محب را از پرداختن به هواهای نفسانی منع کرده و می‌فرماید: «لَا تُنْقَادُوا إِلَى أَهْوَائِكُمْ فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَقٍّ جُرْفٍ هَارٍ: و از خواهش‌های خویش پیروی ننمایید، زیرا کسی که به چنین منزلی وارد گردد به کسی ماند که به کنار رودی که از مرور سیل زیر آن تهی گشته شکافته نزدیک به انهدام است، منزل نموده باشد» (خطبه‌ی ۱۰۴).

۵- علم:

علم در بیان امیرالمؤمنین (ع) بستری است که از طریق آن می‌توان به معرفت حق تعالی دست یافت، همچنانکه می‌فرماید: «الْعِلْمُ لَقَاحُ الْمَعْرِفَةِ: علم آبتنی معرفت است» (خطبه‌ی ۲). اما همین علم گاه مانعی است برای طی طریق. آنجا که سالک به آموخته‌ها و دانسته‌هایش عمل نکند علم وبالش شده و او را از مسیر هدایت و رشد دور می‌کند، بنا به تعبیر عرفا، اسیر حجابی می‌شود که اکبر از سایر حجاب‌هاست و وصول به حق را برای او غیر ممکن می‌سازد (خمینی، ۱۳۷۵، ۱۳۹).

بر اساس نهج‌البلاغه هر کس طالب علم حضوری است آن را باید در صحنه‌ی عمل و عبادات صحیح و بر وفق دستورات شریعت مطهر اسلام جستجو نماید، در خبر آمده است: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَّثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ هـ/ ۳/ ۱۰۵۸)؛ یعنی هر کس عمل کند به آنچه که می‌داند خداوند به ارث می‌گذارد برای او هر آنچه را که نمی‌داند؛ زیرا «هر که علم را کار بست، شکر نعمت به جای آرد و مستحق زیادت گشت و برکت زیادی در سر او پدید آمد و هر که کار نیست آن نعمت نیز بر او زوال آمد و مستوجب عذاب گشت» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ۷۰/ ۱). حضرت علی (ع) فرموده است: «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ وَ الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ: علم بسته به عمل است پس هر که دانست عمل کرد (وگرنه در حقیقت ندانسته است) و علم عمل را ندا می‌کند (به‌سوی خود دعوت می‌نماید) اگر (دعوت) آن را پذیرفت از آن علم سود برده می‌شود وگرنه علم از عمل دور می‌گردد (از آن علم سودی نمی‌رسد چنانکه از نادانی سود به دست نمی‌آید پس این علم با جهل در سود ندادن یکسان است)» (حکمت ۱۵۸)؛ و یا درجایی دیگر می‌فرماید: «لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا... إِذَا عِلْمُكُمْ فَأَعْمَلُوا...: نادانی خود را، نادانی قرار ندهید... اگر دانایید پس (برای آخرت) کار کنید» (حکمت ۲۶۶). وقتی سالک به چیزی که علم دارد بخاطر خدا عمل کند، نفس به کمال خواهد رسید، در غیر این صورت، در آن علم، هیچ سودی برای سالک نیست. علمش، او را به غفلت کشانده، از توجه به حق بازداشته و دست‌مایه‌ای برای کسب آمال و آرزوهای دنیوی شده و انسان را از پرواز در ملکوت باز می‌دارد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ۵/ ۷۱۴ و ۷۱۳).

امیرالمؤمنین (ع) در سخنی دیگر می‌فرماید: «قَوَامُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ... عَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ عِلْمَهُ وَ جَاهِلٍ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ... فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ: قوام و برپا بودن دین و دنیا به چهار کس است... عالمی که علم خود بکار برد (به آن رفتار نماید و به مردم بیاموزد) و جاهلی که ننگ نداشته باشد از اینکه یاد گیرد... پس هنگامی که عالم علم خود را بکار نبرد جاهل از آموختن و یادگرفتن ننگ خواهد داشت» (حکمت ۳۶۴).

از طرفی دیگر باید گفت سالک علومی را که فرا می‌گیرد باید فقط به خاطر خدا بکار بندد تا بتواند به مقصود راه یابد در غیر این صورت نیز علم برای او حجاب است «اگر نفس به واسطه‌ی توجه به تعمیر خود و مأکل و مشرب خویش و به انانیت نفسانیه اشتغال به علوم پیدا کرد و غایت، غیر الهی شد، القائاتی که به او شود القای شیطانی است... میزان در علم... رفع حجب از چشم بصیرت نفس است و فتح باب معرفه الله است و علم حقیقی آن است که چراغ هدایت ملکوت و صراط مستقیم تقرب حق و دار کرامت او باشد؛ و هرچه جز این است، گرچه در عالم ملک و قبل از رفع حجب طبیعت به صورت علوم است و اصحاب آن پیش ارباب محاورات و مجادلات از علما و عرفا و فقها به شمار آیند، ولی بعد از رفع حجاب از چشم قلب و برداشته شدن پرده‌ی ملکوت و بیدار شدن از خواب سنگین ملک و طبیعت، معلوم شود که غلظت ملکوتیه بوده که بین هریک تا دیگری فرسخ‌ها راه مسافت داشته و ما از آن غافل بودیم» (خمینی، ۱۳۹۱، ۳۷۳).

۶- هم نشینی با فاسقان:

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مَجَالَسَةُ أَهْلِ الْهُوَى مَنَسَاةٌ لِلْإِيمَانِ وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ: همنشینی با هوا پرستان (معصیت‌کاران) باعث فراموشی ایمان و حضور شیطان است (زیرا بر اثر غفلت از ذکر خدا و یاد آخرت نور ایمان از دل گناهکاران بیرون می‌رود و شیطان برای اضلال و گمراهی در مجالشان حاضر می‌شود)» (خطبه‌ی ۸۵).

منظور از اهل «هوی» در عبارت فوق، کسانی است که تسلیم شهوت‌ها و علایق دنیوی خود هستند که مجالشان معمولاً آکنده از لهو و لعب، غیبت و سخن‌چینی، فسق و فجور است که حضور در چنین مجالسی جزء فراموشی ایمان چیزی در برنخواهد داشت (موسوی، ۱۳۷۶، ۱۵/۲). این امر واضحی است، «زیرا هواپرستان همواره سرگرم لهو و لعب و غرق در کارهای بیهوده و باطل و ضد حق می‌باشند؛ بنابراین به احتمال قوی همنشینی با آن‌ها از روی میل و رغبت، موجب غفلت و بی‌خبری از یاد خدا می‌شود و انسان را از انجام اعمال شایسته باز می‌دارد، و به تدریج به روش اهل باطل در می‌آورد با این‌که ارکان و قواعد ایمان انجام دادن کارهای شایسته و اعمال صالح می‌باشد، به خوبی روشن است که غفلت منجر به فراموشی، و از بین رفتن یاد شیء از لوح ذهن می‌شود. چه بسا که غفلت زیاد سبب فراموشی اوقات عبادت و یاد خدا شود» (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ۶۰۴/۲ و ۶۰۳).

حضرت علی (ع) فرموده است: «لَا تُطِيعُوا الْأَدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوَكُم كَدْرَهُمْ وَ خَلَطْتُمْ بِصَحْتِكُمْ مَرَضَهُمْ وَ ادْخَلْتُمْ فِي حَقِّكُم بَاطِلَهُمْ وَ هُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ وَ أَحْلَاسُ الْعُقُوقِ: از بدان و ناکسان که آن‌ها را نیکان و مهتران می‌پندارید پیروی نکنید که آنان کسانی هستند که شما آب تیره گل آلود ایشان را با آب صاف و پاکیزه خود آشامیده و بیماری آنان را با تندرستی خویش مخلوط نموده و باطل و نادرستی‌شان را در راستی و درستی‌شان داخل ساختید (سعادت و نیکبختی و آسایش خود را که در زیر سایه لواء دین و ایمان حقیقی بدست آورده بودید از دست داده بر اثر پیروی از متظاهرین به اسلام به فتنه و آشوب و خونریزی و بدبختی گرفتار و همیشه مضطرب و نگران می‌باشید) در حالی که آن‌ها پایه فسق (خروج از طاعت خدا) و ملازم و همراه معصیت و مخالفت (خدا و رسول و امام) هستند که شیطان آن‌ها را (بجای) شتران بارکش گمراهی گرفته» (خطبه‌ی ۲۳۴).

بنابراین، نشست و برخاست با هواپرستان در شخص تأثیر خواهد نمود، همچنان که پیامبر (ص) فرموده است: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ» (ورام، ۱۴۱۰، ۱۶۲/۲): انسان تابع سیره و روش دوست خود است.

۷- وسوسه‌ها:

وسوسه و شک و دودلی از خواطر شیطانیه و القائات آن است که در قلب مردم می‌اندازد. در توضیح این مطلب به اجمال باید گفت که قلب انسان مانند آینه‌ی دورویی است که یک طرف آن به عالم غیب و ملکوت است و صور غیبیه در آن منعکس می‌شود و روی دیگر آن به عالم دنیا است که صور ملکیه‌ی دنیاویه در آن منعکس می‌گردد. چنانچه وجهی دنیاویه‌ی قلب، قوت گیرد و توجه آن تماماً معطوف به دنیا شود به واسطه‌ی این توجه، اسیر حجاب‌های ظلمانی شده و القائاتی که در آن می‌شود القائات شیطانیه است که این القائات خود منشأ تخیلات باطله و اوهام خبیثه می‌گردد و نفس به آن تخیلات باطله مشتاق شده و اراده نیز تابع آن می‌شود و یکسره جمیع اعمال قلبیه و قالبیه از سنخ اعمال شیطانی می‌شود از قبیل وسوسه، شک و تردید و... (خمینی، ۱۳۹۱، ۳۹۹ و ۴۰۰).

حضرت علی (ع) در یکی از خطبه‌های بی‌نظیر نهج‌البلاغه به این امر اشاره کرده و می‌فرماید: «هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا... خَاوَلَ الْفِكْرَ الْمُبْرَأَ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ... لَا تَبْلُغُهُ: او است توانائی که... اگر فکر و اندیشه‌ای که آلوده به وسوسه‌های

شیطانی نگشته بخواید بزرگی پادشاهی‌اش را در منتهی درجه عوالم غیب و نادیدنی‌ها به دست آورد... آن را باز می‌گرداند» (خطبه‌ی ۹۰)؛ یعنی که فکر آلوده به وسوسه‌های شیطانی هرگز راه به شناخت پروردگار نخواهد برد، چراکه خود خداوند مانع از این امر می‌شود.

۸- تنبلی و سستی:

سستی، کسالت و تنبلی، انسان را از مجاهده و معرفت حق تعالی باز می‌دارد و به حرمان و خسران می‌کشاند. نفس انسان تا زمانی که شکسته نشده است انسان را به سستی و تنبلی دعوت می‌کند که موافق هوای نفس است و شیطان نیز از همین طریق وارد می‌شود (شجاعی، ۱۳۸۹، ۱/ ۲۹۹).

حضرت علی (ع) راه مقابله با تنبیلی و سستی را همت، عزم و اراده معرفی نموده و می‌فرماید که سستی قلب را با همت خود مداوا کن: «فَتَدَاوِ مِنْ دَاءِ الْفَتْرِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ» (خطبه‌ی ۲۱۴). همت والا داشتن یکی از ارزشمندترین توشه‌ها برای طی طریق است و هر که چنین توشه‌ای دارد امکان دست یابی به همه چیز را دارد. در مقابل، هرکس از علو همت دور شود تنزل می‌یابد و در مراتب حیوانیت فرو می‌رود (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳، ۲۳۰).

۹- عشق مجازی:

عشق، محبتی است که از حد بیرون رفته باشد و یا به عبارتی به شدت حب یا کمال محبت، عشق گفته می‌شود (ستاری، ۱۳۹۲، ۳۷). حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أُعْشِيَ بَصَرُهُ وَ أَمْرُضَ قَلْبُهُ» و هر که به چیزی عاشق شود چشمش را کور ساخته و دلش را بیمار گرداند (بطوری که عیب آن را ننگریسته زشتیش را نیکو بیند)» (خطبه‌ی ۱۰۸). محبت، اگر مختص خدا باشد سبب نورانیت دل می‌شود اما اگر برای دیگری باشد دیده‌ها را کور و دل را بیمار می‌سازد. در این خطبه، امام (ع)، واژه‌ی بصر را که دیدن به چشم سر است برای بصیرت که بینش دل است، استعاره آورده است و این باب تشبیه معقول به محسوس است. تا زمانی که سالک، محبت و معرفتش را صرف وجود خالق یکتا و عمل بر وفق آنچه برای او شایسته و سزااست، بکار گیرد، این امر، مایه‌ی کمال و آمادگی او برای وصول به حق تعالی می‌شود اما اگر انسان محبتش را در راه امور بی‌ارزش و آنچه که شایسته نیست بکار برد، چنین بنده‌ای راه به جایی نمی‌برد و پیوسته در غم و اندوه چیزهایی می‌شود که از دستش رفته و در بیم و هراس است از زوال آنچه در دست دارد و همت و تلاش او مصروف است در راه گردآوری آنچه تاکنون به دست نیاورده است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ۳/ ۱۰۹ و ۱۰۸).

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب گردآوری شده و مورد بحث در این پژوهش می توان به این نتیجه رسید که یکی از اصلی ترین مباحثی که در نهج البلاغه ، علی (ع) بدان توجه داشته است مسئله موانع سلوک الی الله است. زدودن حجاب ها و ظلمتها از روح وجودی انسان سبب تخلیه و آماده شدن جان سالک برای حضور نورانی حق تعالی میشود، هرچه موانع بیشتر برداشته شود حضور پر رنگ تر است. از موانعی که امام عارفان برای سلوک عرفانی بر می شمرد می توان به ردایل اخلاقی، وسوسه های نفسانی و شیطانی، حب دنیا، داشتن آرزوهای طولانی، علم بی عمل، عشق مجازی و ... اشاره کرد. در باب اهمیت این موانع باید اذعان داشت که گرچه حضرت علی (ع) به برخی از آنها بیشتر پرداخته و سخن رانده است اما این امر دلیل بر این نیست که آن مانع مهمتر از بقیه باشد، آنطور که پیداست هر کدام از موانع سلوکی به نحوی خاص، حجاب و مانعی بر سر راه سالک است و هریک به شکلی جان سالک را در بند کرده و از محبوب حقیقی دور می نماید، لذا لازم است سالک به همه ی موانع سلوک عرفانی توجه داشته و برای زدودن آنها تلاش نماید تا سبب وصول روح تعالی جوی انسان به سر منزل اصلی و حقیقی خود گردد.

منابع فارسی:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن ابی الحدید، ابوحامد، (۱۳۷۵)، *جلوه‌ی تاریخ در شرح نهج البلاغه*، ت: محمد مهدوی دامغانی، تهران: نی
- ابن میثم بحرانی، میثم ابن علی، (۱۳۷۵)، *شرح نهج البلاغه*، مترجم: قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی
- امانی، اکرم، (۱۳۹۲)، *نجات در نهج البلاغه*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی
- بابائی، علی، (۱۳۵۱)، *منتخب نهج البلاغه*، تهران: موسوی
- تیمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۷۸)، *ترجمه‌ی غررالحکم و دررالکم*، ت: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- حبوباتی، سید رضا، (۱۳۸۹)، *صد درس اخلاقی از نهج البلاغه*، تهران: صیام و آرام دل
- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۹۴)، *رخساره‌ی خورشید (سیره‌ی امام علی (ع) در نهج البلاغه)*، تهران: دریا
-، (۱۳۹۳)، *طایر فرخ پی: کمالات انسانی در نهج البلاغه*، مصطفی دلشاد تهرانی، تهران: دریا
- خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۵)، *تفسیر سوره‌ی حمد*، تهران: موسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی
-، (۱۳۹۱)، *شرح چهل حدیث*،،
- رهبر اسلامی، علی، (۱۳۹۰)، *تفسیر موضوعی نهج البلاغه*، قم: دفتر نشر معارف
- ستاری، جلال، (۱۳۹۲)، *عشق صوفیانه*، تهران: مرکز
- شجاعی، محمد، (۱۳۸۹)، *مقالات (طریق عملی تزکیه)*، ج ۱، تهران: سروش
- فیض الاسلام، سید علی نقی، (۱۳۷۹)، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: فقیه
- قرشی بنایی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷)، *مفردات نهج البلاغه*، مصحح: محمدحسن بکائی، تهران: موسسه‌ی فرهنگی نشر قبله
- مستملی بخاری، اسماعیل، (۱۳۶۳)، *شرح التعرف لمذهب التصوف*، محقق / مصحح: محمد روشن، تهران: اساطیر
- مدرس وحید، احمد، (۱۳۵۹)، *شرح نهج البلاغه*، بی جا
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۵)، *پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- نراقی، ملا احمد بن محمد مهدی، (۱۳۸۶)، *معراج السعاده*، قم: شهاب‌الدین
- نیکلسون، آلن، (۱۳۸۲)، *عرفان عارفان مسلمان*، ت: اسدالله آزاد، مشهد: دانشگاه فردوسی
- هاشمی، سید حسین، (۱۳۸۹)، *اخلاق در نهج البلاغه*، قم: بوستان کتاب
- هاشمی خراسانی، حجت، (۱۳۷۰)، *شرح صد و ده کلمه از کلمات امیرالمومنین علیه السلام*، قم: حاذق

منابع عربی:

- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، (۱۳۳۷)، *شرح نهج البلاغه*، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه‌ی عمومی مرعشی نجفی
- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، محقق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالعلم
- انصاریان، علی، (۱۳۵۷)، *الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه*، تهران: یاسر
- بیهقی فرید خراسان، علی بن زید، (۱۳۶۷)، *معارج نهج البلاغه*، مصحح: محمدتقی دانش‌پژوه، قم: کتابخانه‌ی عمومی آیه‌الله مرعشی نجفی
- تیمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، محقق / مصحح: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات
- حسینی خطیب، عبدالزهره، (۱۳۶۷)، *مصادر نهج البلاغه و اسانیده*، بیروت: دارالزهراء
- حسینی شیرازی، سید محمد، (بی تا)، *توضیح نهج البلاغه*، تهران: دار تراث الشیعه
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه الله، (۱۴۰۹)، *الخراج و الجرائح*، محقق / مصحح: موسسه‌ی الامام‌المهدی علیه السلام، قم: موسسه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه‌الشریف

- قمی، شیخ عباس، (۱۳۷۵)، شرح حکم نهج/البلاغه، مصحح: باقر قربانی زرین، تهران: بنیاد نهج البلاغه
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (بی تا)، بحار/الانوار، تهران: اسلامیه
- (۱۴۰۴.ه.ق)، مرآة/العقول فی شرح اخبار آل الرسول، محقق/ مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- موسوی، سید عباس، (۱۳۷۶)، شرح نهج/البلاغه، بیروت: دارالرسول الاکرم
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، (۱۴۱۰.ه.ق)، مجموعه ی ورام، قم: مکتبه فقیه